فهرست مطالب:

اشاره و مقدمه بحث: 2

«امر به معرف و نهی از منکر» به عنوان وظیفه عالمان 2

مفهوم‌شناسی عالم 2

مقصود از عالم 3

اقسام عالمان خارج از آیه 3

منابع روایی در مورد عالم 4

ادله امر و نهی عالمان 5

بسم الله الرحمن الرحیم

**موضوع:** امر به معروف و نهی از منکر/ وظایف نهادها (علما)

**اشاره و مقدمه بحث:**

بعد از اینکه قاعده ارشاد، قاعده هدایت و تربیت و قاعده «امر به معرف و نهی از منکر» را متعرض شدیم، گفتیم هر یک از این سه قاعده به عنوان قواعد اساسی در نظام تعلیم و تربیت اسلامی در چند سطح به لحاظ مخاطب مطرح است.

1. سطح یک، مخاطب عام و همگانی که واجب کفایی است؛

2. سطح دوم مخاطب، حکومت و حاکمیت است از حیث حاکم و ولی بو دن؛

3. سومین سطح ناظر به خانواده بود که جلسات متعدد در این باره صحبت شد و بررسی کردیم.

این مجموعه بحث تا کنون به عنوان یک منظومه، یک منظومه کلی در نظام تعلیم و تربیت اسلامی بحث شد.

4. سطح چهارم، تعیین وظایف عالمان دین است.

**«امر به معرف و نهی از منکر» به عنوان وظیفه عالمان**

مبحث و سطح چهارم که در هر سه قاعده مذکور به خصوص «امر به معرف و نهی از منکر» قابل بررسی است، سطح عالمان دینی و شریعت است. این هم سطح چهارم است که از روایات قابل استفاده است. بر اساس روایات عالمان دینی وظیفه خاصه دارند بر اساس هر سه قاعده (هدایت و تربیت، ارشاد جاهل و قاعده «امر به معرف و نهی از منکر»)

در این سطح به اندازه سطوح قبلی و مفصل وارد بحث نمی‌شویم، حوصله هم نداریم؛ تا حدودی روایات این باب هم در لابه‌لای بحث‌های قبلی اشاره شد. لازم است فقط نظام بحث را باید توجه کنیم طی چند مطلب:

**مفهوم‌شناسی عالم**

مطلب اول این است که مقصود از عالم چیست؟ مراد از عالم به معنای خاص عالم دینی است. حداقل دو تفسیر از عالم شده است: مطلق عالم؛ و عالم دین و شریعت. خطاب‌هایی که در مورد عالم، آداب و وظایف علماء و ... در روایات آمده است به عالم دین انصراف دارد. به این معنی وضع نشده است اما انصراف دارد. لذا در روایت که وارد شده است«**إِذَا مَاتَ الْعَالِمُ ثُلِمَ فِي الْإِسْلَامِ ثُلْمَةٌ لَا يَسُدُّهَا شَيْ ءٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ**»[[1]](#footnote-1) مراد از این عالم، عالم دین است. قرائنی هم در روایات برای این معنی وارد شده است. ضمن اینکه گاهی تعبیرات روایی غیر از لفظ «عالم» است مانند:

«**لَوْلاَ يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالأَحْبَارُ عَن قَوْلِهِمُ الإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُواْ يَصْنَعُونَ**»(مائده/۶۳)، که تعبیر عالم نیامده است بلکه «ربانی» و «احبار» آمده است. به‌هرحال ظهور اولی عالم در متون دینی، عالم به دین و شریعت است.

**سؤال:**

آیا در مثل «**هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ**» مراد مطلق عالم نیست؟

**پاسخ استاد:**

در این مورد هم مراد عالم دینی است. انبوه قرائن در صدها روایت وجود دارد که لفظ «عالم» را به عالم دین تفسیر می‌کند و لذا این لفظ یک معنی جدید پیدا کرده است و آن عالم دین است.

**سؤال:**

تأکید بر عالم دین شده است و گرنه شامل سایر عالمان هم می‌شود؟

**پاسخ استاد:**

باید دلیل خاص پیدا شود و گرنه ادله موجود انصراف دارد به عالم دین.

برای عالمان فیزیک و ریاضی و ... ممکن است ادله یافت شود که مسئولیت‎‌مندی آنان را بیان کند؛ باید هم شما فحص کنید و هم ما فحص کنیم.

**سؤال:**

از باب اینکه حرفشان مؤثرتر است..

**پاسخ استاد:**

باید دید، آیا عنوان عام یا دلیل خاص بر این نکته که بیان می‌کنید، پیدا می‌شود یا خیر، بعداً به این نکته خواهیم پرداخت انشاءالله.

در یک سطح عمومی‌تر، بخش زیادی از ادله همه عالمان را شامل نمی‌شود بلکه اختصاص به عالم دین دارد.

**مقصود از عالم**

مطلب دوم این است که مقصود از عالم یعنی شخصی که دارای ملکه علم دینی است و الا به کسی که یک یا چند مسئله را بداند، عالم دین صدق نمی‌کند. عوام درس نخوانده هم بعضی مسائل را می‌دانند، بر آن‌ها عالم صدق نمی‌کند. ادله عمدتاً شاکل کسی است که شأن او علم دینی است. عالم به معنای لغوی و علم تقلیدی را شامل نمی‌شود.

پس آگاهان به دین از لحاظ دامنه دانش، علمشان سعه دارد و از نظر عمل هم در حد و حالت کارشناسی است؛ عالم به چنین فردی انصراف دارد که عرض و طول علم وی سعه داشته باشد.

البته مراد از عالم، طبقه خاص یعنی روحانیت نیست؛ ممکن است فرد در طبقه و صنف خاص قرار نگیرد اما عالم دین باشد.

**اقسام عالمان خارج از آیه**

بنابراین چند گروه از شمول بحث «مفهوم عالم» خارج است؛ (کسانی که مقصود نیستند):

1. کسانی که مسائل اندکی از دین را می‌دانند.

2. کسانی که مسائل متعدد از دین را می‌دانند اما دانش آنان به حد کارشناسی نرسیده است.

3. کسانی که مسائل متعدد از دین را می‌دانند اما مسائل غیردینی را می‌دانند و در امور دینی تبحر ندارند.

4. این مفهوم محصور در صنف خاص نیست؛ محصور در نهاد حوزه و روحانیت نیست.

بخش زیادی از ادله، این چهار مورد را خارج می‌کند لذا بین آن‌هایی که در نهاد دین قرار گرفته‌اند می‌شود و همچنین شامل کسانی که در سلک دانشگاهی و ... هستند اما سابقه حوزوی دارند، می‌شود.

البته کسانی که در سلک روحانیت هستند، ممکن است تکلیف آکد داشته باشند. و البته ممکن است که به کسانی که دانش آنان در حد کارشناسی نباشد ولی اطلاعات وسیع دارند هم بر اساس برخی از ادله، عالم صدق کند.

**منابع روایی در مورد عالم**

منابع مطالعاتی و روایی در این موضوع عبارت است از:

آنچه در باب فضل علماء، وظایف علماء و علماء سوء وارد شده است در کتاب‌ها و ابواب مختلف حدیثی از قبیل: کافی جلد اول (كِتَابُ الْعَقْلِ‏ وَ الْجَهْل)[[2]](#footnote-2)‏ و در بحار الانوار، جلد اول در كتاب العقل‏ و الجهل‏، و فضيلة العلم و العلماء و أصنافهم‏[[3]](#footnote-3) أبواب العقل‏ و الجهل‏[[4]](#footnote-4) جنود العقل‏ و الجهل[[5]](#footnote-5) و در مقدمه معالم الدین[[6]](#footnote-6)، و در کتاب «العلم و الحکمة[[7]](#footnote-7)، چاپ دار الحدیث و منیة المرید[[8]](#footnote-8) و ... نقل شده است، مطالعه کنید. و در منابع اهل سنت آنچه در صحاح سته نقل شده با در «کنز العمال»[[9]](#footnote-9) نقل شده است

عمده این روایات در باب عالمان دین وارد شده است؛ این ادله و آیات مختلف مربوط به کسانی است که دارای چهار ویژگی باشند.

البته کسانی که مشمول ادله نیستند، ممکن است با ادله دیگر وظایفی داشته باشند و دارای ویژگی باشند. به عنوان مثال، به نهاد اجتماعی اشاره می‌شود. بعضی از روایات با تعبیرات «**علماء أمتي مرابطون ...**»[[10]](#footnote-10) قصد نهادسازی دارد. این برداشت می‌شود که نوعی نهادسازی مراد است و شامل همه می‌شود. از مجموع روایات به دست می‌آید که علماء وظیفه مؤکد دارند نسبت به عموم مردم و این منافات ندارد که افراد خاص از این محدوده با ادله دیگر تکلیف‌هایی داشته باشند؛ یا عده‌ای از داخل دایره، تکلیف آکد داشته باشند. این سطح چهارم از قاعده امر به معروف و نهی از منکر است.

**ادله امر و نهی عالمان**

مطلب بعدی این است که باید اشاره کنیم به بعضی از ادله بحث، ورود تفصیلی به ادله ضرورت ندارد. بعضی از ادله خاص قاعده امر به معروف و نهی از منکر نهاد عالمان عبارت هستند از:

دلیل اول: آیه

«**لَوْلاَ يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالأَحْبَارُ عَن قَوْلِهِمُ الإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُواْ يَصْنَعُونَ**»(مائده/۶۳)

قبلاً در مورد این آیه قریب ده نکته بیان کردیم؛ اما آنچه لازم است مورد توجه قرار بگیرد این است که:

1. تعبیر «لو لا» توبیخی است که مفید حکم الزامی است. جامعه‌ی که دچار نابهنجاری‌ها شده باشد، عالمان باید اقدام می‌کردند. مردم مبتلا به «اکل سحت» و «فواحش» و «قول اثم» بودند، در چنین موقعیتی می‌فرماید چرا عالمان، نهی از منکر نکردند؟! روی سخن با عالمان است. ضمیر غایب آورده است نه خطاب و با لحن توبیخ یا حداقل تحریض که شعاعی از توبیخ در آن هست. آنان باید نهی از منکر می‌کردند.

نکته بعدی این است که آیه در باب «نهی از منکر» است، ولی خصوصیت ندارد لذا شامل «امر به معروف» هم می‌شود به خاطر اینکه:

در جایی که کسی مرتکب گناه می‌شود، نهی از منکر لازم است و در مواردی که واجبی ترک شود، امر به انجام واجب (مثلاً نماز) واجب است و همزمان نهی از ترک واجب لازم است.

با اینکه لازم به این چرخاندن مطلب نیست بلکه با الغای خصوصیت شامل امر به معروف می‌شود. ملاک، گناه است که اگر کسی مرتکب شد، عالمان باید نهی از گناه و منکر نمایند و ترک واجب، خود نوعی گناه است. پس امر به معروف، منطوقاً یا مفهوماً مشمول آیه است.

مقصود از ربانیون چیست؟

مراد علمای اهل کتاب و مسیحیت است. ذکر رهبان بعد از ربانی، ذکر خاص بعد از عام است. مقصود همه عالمان است اما با الغای خصوصیت از علمای مسیحی، شامل علمای مسلمان هم می‌شود. این الغای خصوصیت، مطابق فهم عرفی است. روایاتی هم همین مفهوم را می‌رساند. همین دیشب در تفسیر المیزان[[11]](#footnote-11) ذیل آیه روایت دیدم که آیه را بر اهل‌بیت علیهم‌السلام تطبیق شده بود. پس آیه شامل علمای اسلام می‌شود.

**جمع‌بندی:**

بنابراین

اولاً، مفهوم آیه اطلاق دارد؛ به دلیل انتساب ربانی به «رب» مراد عالم دینی است.

ثانیاً، الغای خصوصیت در کلام قابل فهم و پذیرش است.

ثالثاً، روایات آیه را بر علمای اسلام تطبیق و حتی ائمه (ع) تطبیق کرده است.

نکته بعدی این است که «**قَوْلِهِمُ الإِثْمَ**» یعنی چه؟ کار خاصی را ذکر می‌کند، از «قول اثم» الغای خصوصویت می‌شود نسبت به همه معاصی. شاهدش این است که در آیات قبل، موارد دیگری ذکر شده و در این فقره به عنوان نمونه از قول اثم و اکل سحت یاد شده است. پس آیه از حیث موضوع و مورد شمول دارد.

اما نسبت به گناهان صغیره، ممکن است کسی احتمال عدم شمول را مطرح کند.

نکته بعدی که مکرر گفته شده این است که این تحریض مثال و مصداق برای امر به معروف و نهی از منکر عمومی و همگانی نیست بلکه تأکید و تکلیف جدید.

1. . محاسن ، ج1، ص233 [↑](#footnote-ref-1)
2. . کافی جلد اول **الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج‏1 ؛ ص10** [↑](#footnote-ref-2)
3. . **بحار الأنوار (ط - بيروت) ؛ المدخل ؛ ص41** [↑](#footnote-ref-3)
4. . **بحار الأنوار (ط - بيروت) ؛ ج‏1 ؛ ص81** [↑](#footnote-ref-4)
5. . **بحار الأنوار (ط - بيروت) ؛ ج‏108 ؛ ص15** [↑](#footnote-ref-5)
6. . تالیف ابو منصور حسن بن زین الدین، (فرزند شهید ثانی ـ معروف به صاحب معالم)، (۹۵۹ ـ ۱۰۱1ق) [↑](#footnote-ref-6)
7. . العلم و الحکمة فی الکتاب و السنّة، محمّد محمّدی ری شهری، قم: دار الحدیث، چاپ سوم، ۱۳۹۰ه‍ .ش، وزیری، ۵۶۴ صفحه. [↑](#footnote-ref-7)
8. . مُنیةُ المُرید فی أدّب المُفید و المُستّفید اثر زین الدین بن علی عاملی(معروف به شهید ثانی) (شهادت، ۹۶۶ق) [↑](#footnote-ref-8)
9. . کنز العمّال فی سنن الاقوال و الافعال تالیف علاءالدین علی بن حسام (معروف به متقی هندی) م ۹۷۵ یا ۹۷۷ هـ [↑](#footnote-ref-9)
10. . علماء أمتي مرابطون في الثغر الذي يلي إبليس وعفاريته يمنعونهم من الدخول إلى ضعفاء شيعتنا [↑](#footnote-ref-10)
11. . الميزان في تفسير القرآن، ج‏6، ص: 40: و في الكافي، بإسناده عن أبي بصير عن عمر بن رياح عن أبي جعفر ع قال: قلت له بلغني أنك تقول- من طلق لغير السنة أنك لا ترى طلاقه شيئا- فقال أبو جعفر ع ما أقول بل الله عز و جل يقوله- أما و الله لو كنا نفتيكم بالجور لكنا شرا منكم- إن الله يقول لَوْ لا يَنْهاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبارُ- عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتَ‏.

    و في تفسير العياشي، عن أبي بصير قال: قلت لأبي عبد الله ع: إن عمر بن رياح زعم أنك قلت: لا طلاق إلا ببينة؟ قال: فقال: ما أنا قلته بل الله تبارك و تعالى يقول: أما و الله لو كنا نفتيكم بالجور لكنا أشر منكم! إن الله يقول: «لَوْ لا يَنْهاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبارُ». [↑](#footnote-ref-11)